

گپ وگفتی مکتوب با جلال تهرانی  
درباره‌ی اجرای «دو دلقک و نصفی»  
تالار ایران‌شهر. دی ماه نود و سه

یک

در «دو دلقک و نصفی» آدم‌ها با لحنی یکنواخت و عاری از احساسات حرف می‌زنند؛ دلیل عصبانیت و چندجایی که این لحن، رنگ احساس به خود می‌گیرد، چیست؟

- آن‌ها هم قرار نیست عصبانی باشد. قرار است ادای عصبانیت باشد. خب این کار سختی است برای بازیگر. ممکن است شما جاهایی مچ‌شان را گرفته باشید. ممکن است گاهی از دست‌شان در رفته باشد. تئاتر پدیده‌ای زنده است و هر کدام از این‌ها ممکن است.

دو

وجود بازیگرانی که ستاره‌ی سینما نیستند و در ذهن تماشاگر هیچ پیش‌زمینه‌ای ایجاد نمی‌کنند تا بخش عمده‌ای از ذهن او، درگیر نام و شهرت بازیگر شود؛ یکی از نقاط قوت کار شماس است؛ چنین انتخابی دلپیش برای خود شما چه بود؟ اصلن اختیار بود یا اجبار؟

- تصمیم این بود که با بچه‌های مکتب تهران تئاتری روی صحنه ببرم. در تئاتر انتخاب‌ها همیشه محدود است. یکی از سخت‌ترین کارها در تئاتر انتخاب بازیگر است. اما جبر هم به مفهومی که شما می‌گویید وجود ندارد.

سه

استفاده از تکرار یک موسیقی هماهنگ با فضای اثر و تاکید روی نت‌های آن کاری بسیار بدیع حداقل در تاتر ماست و تاکید است به تماشاگر که فقط موسیقی گوش دهد؛ اما چرا یک موسیقی خارجی که استفاده از آن بحث حق کپی رایت و غیره و ذالکه را در پی خواهد داشت؛ آن هم برای اثری که همه‌چیزش بدیع و ساخت وطن است از متن گرفته تا اجرایش؟

بله این پروژه همه چیزش ساخت وطن است اما در فضایی مسیحی و غیر ایرانی می‌گذرد. شب عید مسیحی است. همین ویژگی دست من را در انتخاب موسیقی باز گذاشته است. این جا هم که مسئله کپی رایت نداریم. دست کم سه بار از آثار من در سینما استفاده شده است بی آن که از من اسمی برده شود. آن چه در این باره من رعایت کردم و به نظر کافی بوده، ذکر کردن نام ترانه و سازنده و خواننده‌ی آن هم در بروشور و هم در اجرا بوده است. شما نام قطعه را چهار بار در طول اجرا می‌بینید. ضمن این که این ترانه حتا در ایران هم از کفر ابلیس معروف تر است.

چهار

استفاده مکرر و گاهی با تاکید از برخی واژه‌گان مثل پدرسگ و... دلپیش چیست؟ اگر قرار است بگوییم آدم‌ها فحاشند آیا در جهان امروز این واژه‌گانی است که واقعن ملت از آن استفاده می‌کنند برای فحاشی؟ اگر سانسور نمی‌گذارد ما مثلن واژه‌ای چون مادر... را کامل بگوییم آیا صحیح است یا به مقوله‌ای بگذاریم که در هنر مرزوبوم دار ما! خط قرمز محسوب می‌شود؟ البته فعلن!

- این‌ها که گفتید هیچ کدام خط قرمز نیستند. آن چه همواره نویسنده را درگیر می‌کند استفاده از واژه‌گانی است که بار عاطفی مورد نظر را هر چه عمیق‌تر و کامل‌تر منتقل کنند. مطمئن باشید اگر واژه‌ی مناسب تری برای این‌ها داشتیم حتماً ترجیح می‌دادم.

پنج

دیالوگ‌ها به شدت ساده‌اند اما در کمال سادگی وقتی در کنار هم چیده می‌شوند به مفهومی عمیق اشاره دارند و درون آدم‌ها را برملا می‌سازند با طنزی گزنده و تلخ؛ اما با وجود زمان به شدت مناسب کار برای یک تاجر روز و ضرباهنگ مناسب‌تر، در پاره‌ای از صحنه‌ها، دیالوگ‌ها در میزانشن‌هایی کاملن هوشمندانه، آن قدر مسلسل‌وار شلیک می‌شوند به سمت ذهن تماشاگر که درجا تماشاگر را شهید می‌کنند و برخی اوقات این شلیک پیاپی با سکنه‌های البته ناقص، ضرباهنگ را دچار اشکال می‌کند؛ دلیلش چیست؟ متن؟ اجرا؟ یا...؟ اصلن موافقید با این نظر؟

- البته که با شما موافقم. به نظرم بیشتر به اجرا مربوط است. نه به همه اجراها. بعضی از اجراها در بعضی از صحنه‌ها تمپو را از دست می‌دهد. برای بازیگران هم ایدئال این است که تمپو پایدار بماند و اگر تغییر می‌کند، این تغییر حساب شده باشد. خب گاهی نمی‌شود. آدمیزاد است دیگر. گاهی نمی‌تواند. گاهی نمی‌شود.